



برای یادگیری فعال...

بیاید درباره نمایشی که دیده‌ایم حرف بزنیم!

منوچهر اکبرلو

نویسنده، مدرس نمایش



اشاره

آیا تا به حال کودک یا شاگردان خود را به تماشای نمایش برده‌اید؟ فرض می‌کنیم این کار را کرده‌اید. اما پس از پایان نمایش و روشن شدن چراغ‌ها چه کرده‌اید؟ راهی خانه شده‌اید یا بچه‌ها را به مرکز آموزشی خود برگردانده‌اید و تمام؟!

این نوشتار می‌کوشد درباره اهمیت و روش گفت‌وگو درباره نمایش دیده‌شده با بچه‌ها، با شما حرف بزند؛ کاری که می‌تواند یادگیری را لذت‌بخش کند.

هنری می‌افزایند.

باید دقت کنیم، این تبادل تجربه بین کودکان متفاوت‌تر است، زیرا سرعت فکر کردن کودکان با سرعت بیان آنها یکسان نیست. بدین معنا که کودکان نمی‌توانند خیلی سریع کلمات را کنار هم قرار دهند و درست جمله‌بندی کنند.

بحث درباره اجرای یک نمایش، اهمیتی هم‌اندازه خود نمایش دارد، زیرا با این نوع گفت‌وگو می‌توانیم تجربه‌ها، تفسیرها و عقیده‌هایمان را با هم به اشتراک بگذاریم. نه تنها هنر نمایش، بلکه تمامی هنرها به بحث و انتقاد و رد و بدل عقیده‌ها نیاز دارند. چنین گفت‌وگوهایی بر تجربه‌های



که در برخورد با مخاطب بزرگسال انجام می‌شود، برای خردسالان دشوار است، زیرا کودکان توانایی شرکت در بحث و گفت‌وگو یا نقدهای هنری را ندارند. اما طرح‌ها و شیوه‌های متعددی وجود دارند تا خردسالان را به انتقادهای هنری توانمند و از این طریق لذت هنری آن‌ها را بیشتر کنند. در این نوشتار روی یکی از این شیوه‌ها متمرکز می‌شویم: «رویکرد فلسفه برای کودکان».

فلسفه برای کودکان

رویکردی مفهومی و عملی که کودکان را از طریق گفت‌وگو به فکر کردن در مورد دنیا و پیرامونشان وامی‌دارد، فلسفه برای کودکان است.

جلسات «فلسفه برای کودکان» (فبک) بر اساس هدایت کودک به اکتشاف‌های جدید و پرسش و سؤال تشکیل می‌شوند. زمانی که مربی جلسه پرسش و پاسخ را با کودکان شروع می‌کند، واقعا از نوع سؤال‌های کودکان که در طول بحث پیش می‌آیند بی‌خبر است. بنابراین، چالشی بزرگ در پیش خواهد بود. به‌خصوص وقتی بر دست‌یافتن به نتایج و اهداف تأکید باشد.

این جلسات بر اساس سؤالات با مضمون‌های محرک بنا می‌شوند و پنج مرحله کلیدی دارند:

۱. به اشتراک‌گذاری موارد محرک؛
۲. زمان فکر کردن؛
۳. توسعه سؤال‌ها؛
۴. انتخاب سؤال‌ها؛
۵. گفت‌وگوها.

ابتدا «متیو لیپمن» این فلسفه را در ۱۹۷۵ در آمریکا توسعه داد و پس از آن انگلیسی‌ها این فلسفه را اقتباس کردند. این فلسفه کودکان را به انتقاد و فکر کردن در مورد اثر تشویق می‌کند. به‌طوری که قدرت تفکر کودکان را بالا می‌برد و به آن‌ها می‌آموزد

روش‌های ممکن برای گفت‌وگو در مورد هنر چیست؟ چگونه می‌توان کودکان را تشویق کرد بتوانند بر توانایی لذت‌بردن از تجربه خود در تماشای نمایش و نیز به عمق آن بیفزایند؟

نیاز به بحث درباره هنر

همه ما نیاز داریم تجربه‌های هنری خود را به‌منظور بالا بردن سطح هنری‌مان به اشتراک بگذاریم. این اشتراک‌گذاری می‌تواند در مورد هنر نویسندگی هم به کار برود؛ مثل انتقاد و گفت‌وگو در مورد داستان.

ماهیت اجتماعی نمایش به‌عنوان «تفکر بین ذهن‌ها» باعث می‌شود در این فضا از وجود دیگران و افکار آن‌ها آگاه شویم. در مورد تماشاچیان نمایش، دو نکته قابل توجه است: اول، سؤالاتی که در حین اجرا برای خود تماشاچی به وجود می‌آید؛ دوم، سؤالاتی که در مورد بیننده‌های دیگر برای تماشاچی پیش می‌آید. همین سؤالات زمینه‌ساز به اشتراک‌گذاری افکار و عقاید آن‌ها با یکدیگر می‌شوند.

اهمیت تعامل انتقادی

لذت درک اثر یکی از راه‌هایی است که انگیزه تماشاچیان را برای بررسی نمایش بیشتر می‌کند. بنابراین، گفت‌وگو درباره یک اثر نمایشی، هم لذت‌بخش است و هم مؤثر.

فهم هنر باعث خشنودی و رضایت ما می‌شود. بیننده آموزش‌دیده نیز باید بیشتر از هر چیز قادر به تجربه باشد تا رضایت از اثر. رضایتمندی از اثر هنری به دو عامل بستگی دارد:

۱. کیفیت خود اثر؛
 ۲. مقدار ظرفیت ما برای تماشا و درک آن.
- نقد هنر بحث در مورد «هنر» است که درجه‌ای از ساختار آگاهانه دارد و باید بخشی ارزشمند از آموزش هنر کودکان را تشکیل دهد.
- آموزش هنر از طریق گفت‌وگوهای محرک، به شیوه‌ای

چگونه بتوانند در سایه استدلال و امنیت تبادل نظر کنند و برای افکار و انتقادات خود مدارک و شواهد موردنیاز را جمع‌آوری کنند.

بنابراین، جلسات فلسفه برای کودکان با معرفی سؤال یا موضوع محرک آغاز می‌شود. مثلاً یک نمایش دیده می‌شود. انتخاب محرک‌ها در موفقیت بحث‌هایی که قرار است بعد از معرفی محرک انجام شوند عاملی مهم است.

بدیهی است کودکان پس از تماشای نمایش موردعلاقه، با شادی و رضایت بیشتر به دنبال سؤال‌های فلسفی می‌گردند (اینجا جای سخن گفتن دربارهٔ کمبود این نوع نمایش‌ها نیست).

کودکان در اولین جلسهٔ فیک طبق فهرست زیر معیارهای لازم برای طرح سؤال‌ها را می‌شناسند:

- پاسخ صحیح یا غلطی برای سؤال‌ها وجود ندارد.
- سؤالی طرح نکنید که هیچ پاسخی برای آن‌ها نداشته باشیم.
- گاهی اوقات لازم است از قدرت تخیلتان استفاده کنید.
- لازم است از نظر و عقاید خود استفاده کنید، نه از عقاید دیگران.

• تلاش کنید سؤال‌هایی مطرح کنید که خودتان پاسخ آن‌ها را ندانید.

در اینجا است که چالش زیادی بین تشویق کودکان به طرح سؤال‌هایی که بر اساس علاقه و تعامل خود مطرح می‌کنند و سؤال‌هایی که باید فلسفی باشند، به وجود می‌آید. حالا مربی باید بسیار زیرکانه نقش رهبر و تسهیل‌کننده (برای طرح سؤال) را ایفا کند.

زمانی که سؤال انتخاب می‌شود، مرحلهٔ آخر فیک، یعنی گفت‌وگو، آغاز می‌شود؛ مرحله‌ای که اگرچه تا حد زیادی خود کودکان آن را اداره می‌کنند، اما مربی برای جلوگیری از بی‌نظمی و هرج‌ومرج در این بحث، از راهکارها و ساختارهای متعددی استفاده و آن‌ها را به کودکان منتقل می‌کند.

از دیگر ابزارها این است که دانش‌آموزان نظرات موافق یا مخالف یکدیگر را به دقت گوش بدهند و حتی ثبت کنند. گاهی از افراد گروه رأی‌گیری هم می‌شود. به‌طور مثال، اگر کسی بگوید من با نظر فلان مخالفم، باید دلیل مخالفتش را بیان کند.

بنا بر تجربهٔ من، گاهی دانش‌آموزان به خاطر روابط دوستانه، از مخالفت کردن با نظر بقیهٔ بچه‌ها خودداری می‌کنند و گاهی پاسخ‌ها به این مخالفت‌ها کاملاً شخصی می‌شود. مثلاً یک‌بار یکی از بچه‌ها در مقابل مخالفت دوستش با نظر او این‌طور پاسخ داد: «تو می‌خواهی با من دعوا کنی؟» یا مثلاً

یکی دیگر از بچه‌ها اعتراض داشت: «فلانی با من لجه. این همه‌اش با من مخالفت می‌کنه!»

یکی دیگر از جنبه‌های جالب توجه این گفت‌وگوها آن است که کودکان بر اساس چیزی که از بقیه می‌شنوند، خودشان تغییر عقیده می‌دهند و این تغییر عقیده دادن در طول جلسات گفت‌وگو، نشانهٔ تعامل کودکان با میزان سطح انتقادی جلسه است.

کودکان به‌عنوان منتقدان

توانایی پاسخ‌دادن و صحبت کردن در مورد اثر هنری که آن‌ها تجربه کرده‌اند، برای کودکان ضروری است تا بدین‌وسیله بتوانند لذت درک و تجربهٔ یک اثر هنری را تقویت کنند. بنابراین، ما باید به دنبال راه‌حلی باشیم که بتوانیم ساختاری را طراحی کنیم که کودکان و نوجوانان بتوانند به‌وسیلهٔ آن قدرت تجزیه‌وتحلیل انتقادی خود را توسعه دهند و تقویت کنند.

از توصیف تا ارزیابی

کودکان باید توصیف، تحلیل، تفسیر و ارزیابی کنند. مدل و طرح موردنظر، مراحل طبقه‌بندی‌شده‌ای دارد که هر یک بعد از تجزیه‌وتحلیل مرحلهٔ قبل تشکیل می‌شود. هر مرحله به‌خودی‌خود ضروری است و کودکان حق دارند در هر مرحله عقاید و تفسیر خود را بیان کنند. هدف از این طرح، تغییر افکار نیست، بلکه مهارت‌های تماشا، تحلیل، عکس‌العمل و طرز بیان تقویت می‌شوند.

تحلیل نشانه‌شناختی

کودکان این توانایی را دارند که اجزای پیچیده را ناخودآگاه نشانه‌شناسی کنند. یعنی بپرسند یک اثر چگونه به وجود آمده است؟ معنای آن چیست؟ و ... تمام این سؤال‌ها با توجه به درک و فهم کودکان پاسخ داده می‌شوند.

نکتهٔ مهم این است که مربی نقش کسی را که همهٔ پاسخ‌ها را می‌داند بازی نمی‌کند. بعد از اجرا، مربی با سؤالات کودکان مبادرت می‌شود، ولی نباید به همهٔ آن‌ها پاسخ دهد. بلکه باید سؤالات را به خود کودکان واگذار کند تا خودشان در مورد آن‌ها گفت‌وگو کنند و به پاسخ برسند. درگیر شدن با گفت‌وگوی نمایش، طرح سؤالات متعدد و به یادآوری صحنه‌های گوناگون، مهارت‌هایی هستند که باید تقویت شوند. کودکان برای تقویت این توانایی باید تشویق شوند، زیرا در این صورت لذت تماشای نمایش برای آن‌ها بیشتر خواهد شد.

پی‌نوشت

1. P4C